



درس خارج کلام
بررسی مبانی و مسائل مهدویت
با محوریت کتب اربعه

جلسه ۵۴ تا ۵۹: نفس زکیه

استاد: آیه...طیسی (دامت برکاته)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه ۵۴ - ۸۹/۲/۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

قبل از اینکه وارد بحث نفس زکیه شویم، مقدمتاً چند نکته را عرض می‌کنیم:

نکته اول: روایاتی که درباره نفس زکیه است، طبق استقصاء اولیه تقریباً هفده روایت است که سه روایت از مصادر اهل سنت است، و هیچ کدام به پیامبر صلی الله علیه وآله منتهی نمی‌شود. آری روایت سومی از عمار است اگر سندش درست باشد می‌گوئیم شأن عمار این نیست که از جانب خود مطلبی نقل کند، حتماً از معصوم شنیده و روایت می‌کند. از این سه روایت معلوم می‌شود که نفس زکیه هم در کتب اهل سنت به طور محدود و کم‌رنگ مطرح هست؛ اما عمده روایات در کتب شیعه هست.

نکته دوم: غالب این روایات از جانب امام صادق است البته از ائمه دیگر همچون امام باقر هست ولی به ندرت.

نکته سوم: طبق روایات، نفس زکیه در مکه کشته می‌شود اما طبق یک روایت مرسله، نفس زکیه در کوفه کشته می‌شود. آیا دو نفس زکیه وجود دارد یا یکی؟ یا اشتباه در نقل است؟

إبراهيم عليه السلام حتى ظهر منه أيام الرضا عليه السلام ما ظهر و مات زنديقاً.

روایت سوم:

غظ، [الغيبة للشيخ الطوسي] ابن الوليد عن الصفار و سعد معاً عن ابن يزيد عن بعض أصحابه قال مضى أبو إبراهيم و عند زياد القندي سبعمون ألف دينار و عند عثمان بن عيسى الرواسي ثلاثون ألف دينار و خمس جوار و مسكنه بمصر فبعث إليهم أبو الحسن الرضا عليه السلام أن احمِلُوا ما قبلكم من المال و ما كان اجتمع لأبي عندكم من أثاث و جوار فأتى و آرائه و قائم مقامه و قد اقتسمنا ميراثه و لا عذر لكم في حبس ما قد اجتمع لي و لورائيه قبلكم أو كلام يشبه هذا فأما ابن أبي حمزة فإنه أنكره و لم يعترف بما عنده و كذلك زياد القندي و أما عثمان بن عيسى فإنه كتب إليه أن أباك صلوات الله عليه لم يمت و هو حي قائم و من ذكر أنه مات فهو مبطل و اعمل على أنه قد مضى كما تقول فلم يأمرني بدفع شيء إليك و أما الجوارى فقد أعتقهن و تزوجت بهن^۱

این روایات را ببینید بعد خودتان جمع بندی کنید که آیا می‌توان به روایات یک چنین افرادی اعتنا کرد یا خیر؟ بنابراین استناد به کلام این گونه اشخاص جای تامل دارد، و کسانی که راجع به مهدویت می‌خواهند بحث کنند باید از میزان اعتبار این گونه روات آگاه باشند. والحمد لله رب العالمين.

۱. الغيبة للطوسي، ص: ۶۸

۲. بحار الأنوار ج: ۴۸ ص: ۲۵۳ و ۲۵۲، ح: ۴.

مروان القندی سبعون ألف دينار^۱ و عند علی بن ابی حمزة ثلاثون ألف دينار. فلما رأيت ذلك و تبينت الحق و عرفت من أمر ابی الحسن الرضا عليه السلام ما علمت تكلمت و دعوت الناس إليه فبعثنا إلى و قال ما يدعوك إلى هذا إن كنت تريد المال فنحن نغنيك و ضمنا لى عشرة آلاف دينار و قال لى كف. فأبيت و قلت لهما إنا روينا عن الصادقین عليهما السلام أنهم قالوا إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه فإن لم يفعل سلب نور الإيمان و ما كنت لأدع الجهاد و أمر الله على كل حال فناصرنا و أضمرنا لى العداوة^۲.

روایت دوم:

روى ابن عقدة عن علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن عمر بن یزید و علی بن أسباط جميعا قالوا قال لنا عثمان بن عيسى الرواسی حدثنى زیاد القندی و ابن مسكان قالوا كنا عند أبی إبراهيم عليه السلام إذ قال يدخل عليكم الساعة خير أهل الأرض فدخل أبو الحسن الرضا عليه السلام و هو صبى فقلنا خير أهل الأرض ثم دنا فضمه إليه فقبله و قال یا بنى تدرى ما قال ذان قال نعم یا سیدی هذان يشكان فى قال علی بن أسباط فحدثت بهذا الحديث الحسن بن محبوب فقال بتر الحديث لا و لكن حدثنى علی بن رئاب أن أباه إبراهيم عليه السلام قال لهما إن جحدماه حقه أو خنتماه فعليكما لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين یا زیاد لا تنجب أنت و أصحابك أبدا قال علی بن رئاب فلقیت زیاد القندی فقلت له بلغنى أن أباه إبراهيم عليه السلام قال لك كذا و كذا فقال أحسبک قد خولطت فمر و تركنى فلم أكلمه و لا مررت به قال الحسن بن محبوب فلم نزل نتوقع لزیاد دعوة أبی

۱. هر دینار تقریبا معادل پنج گرم طلا بوده است.

۲. الغيبة للطوسی، ص ۶۴

نکته چهارم: طبق بعضی از روایات قتل نفس زکیه از علامات حتمی است اما در غالب روایات به عنوان علامت حتمی مطرح و نقل نشده است.

نکته پنجم: طبق بعضی از روایات، زمان قتل نفس زکیه پانزده روز قبل از قیام حضرت ذکر شده است، طبق این نقل قتل نفس زکیه از علامات ظهور محسوب می شود، اما طبق برخی دیگر از روایات قتل نفس زکیه بعد از خروج حضرت ذکر شده است. اکنون باید با این تعارض چه کار کرد؟ آیا خروج را غیر از ظهور بگیریم تا قتل نفس زکیه جزو علامات شود مخصوصا با توجه به برخی از روایات که قتل نفس زکیه را بعد از خروج و قبل از نداء آسمانی ذکر کرده اند، که در این صورت جزو علامات ظهور حضرت خواهد شد، ولی این مطلب با روایتی که می گوید قتل نفس زکیه قبل از نداء می باشد سازگار نیست زیرا این روایات می گویند نداء آسمانی در ماه رمضان در شب ۲۳ یا شب ۲۴ است و چون ظهور امام در ماه محرم و روز عاشورا گفته شده است لذا اگر طبق برخی روایات قتل نفس زکیه را قبل از صیحه بدانیم پس دیگر ۱۵ روز فاصله ای که روایت مذکور می گوید محقق نمی شود.

نکته ششم: در برخی روایات نفس زکیه از نسل سیدالشهداء حسین بن علی عليه السلام شمرده شده است ولی در روایات دیگر، از نسل امام حسن عليه السلام گفته شده است.

نکته هفتم: نفس زکیه در برخی روایات سفیر حضرت قلمداد شده است اگر

این مطلب صحیح باشد مربوط به بعد از قیام و ظهور حضرت می شود و در این صورت دیگر علامت ظهور حضرت نخواهد بود.

نکته هشتم: از این تعداد روایاتی که درباره نفس زکیه وجود دارد، برخی صحیح اند و ظاهراً جای بحث ندارند، ولی غالب آنها مشکل سندی دارند، با این وجود اگر ما مبنای مرحوم خوئی - استفاضه - را قبول کنیم دیگر ما از بررسی سندی احادیث بی نیاز خواهیم شد، در غیر این صورت باید بگوئیم ما دو سه تا روایت صحیح السند راجع به نفس زکیه بیشتر نداریم که با آنها فقط اصل نفس زکیه و علامت بودن او اثبات می شود، اما در مورد تفصیلاتش که آیا قبل از ظهور است یا بعد از ظهور؟ از نسل امام حسن علیه السلام است یا امام حسین علیه السلام؟ در کوفه کشته می شود یا در مکه؟ نیاز به دلیل محکم و بیان روشن داریم.

اینک به بررسی یک روایت می پردازیم؛

روایت اول: اولین روایت راجع به نفس زکیه از کتاب کافی شریف است، چون محوریت بحث ما کتب اربعه می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أُيُوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةَ وَالسُّفْيَانِيَّ وَالْخُسْفَ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ

کون الراوی هوفلا یكون حجته فی مدحه فتامل.

شاید نکته ای که ایشان در فتامل در نظر داشته، اشاره به اشعاریت این روایت بر مطلوب باشد که با توجه به اشکال دوری^۱ که این روایت دارد نمی تواند به عنوان دلیل پذیرفته شود.

مرحوم مامقانی نه تنها در وثاقت زیاد اشکالی ندارد، بلکه حرف عجیبی می زند که ما در واقفی بودن ایشان بحث داریم و ایشان اصلاً واقفی نیست: ان وقف الرجل حقیقه ممنوع.

پس عمده مستند قائلین به قبول، کلام شیخ مفید در ارشاد است که روایت استبصار را نیز موید قرار داده اند.

اما مستند و دلیل کسانی که می گویند زیاد بن مروان مردود الروایه است، قوی تر است، زیرا روایاتی در مذمت زیاد آمده که نمی توان به سادگی از آنها گذشت.^۲

روایت اول:

عن یونس بن عبد الرحمن قال مات أبو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام لیس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير و كان ذلك سبب وقفهم و جردهم موته طمعا فی الأموال كان عند زیاد بن

۱. بیان دور: اثبات وثاقت زیاد با روایتی که خود او در مورد خودش بیان کرده است.

۲. تنقیح المقال، ج ۲۹، ص ۴۰.

تنها مستندی که این گروه دارند، کلام شیخ مفید در کتاب ارشاد است، او می گوید:

فممن روى النص على الرضا على بن موسى عليه السلام بالإمامة من أبيه و الإشارة إليه منه بذلك من خاصته و ثقافته و أهل الورع و العلم و الفقه من شيعته داود بن كثير الرقى و محمد بن إسحاق بن عمار و على بن يقطين و نعيم القابوسی و الحسين بن المختار و زیاد بن مروان و المخزومی و داود بن سليمان و نصر بن قابوس و داود بن زربی و یزید بن سلیط و محمد بن سنان^۱.

بدین وسیله شیخ مفید زیاد را توثیق می کند، و چون اینمطلب از جانب شیخ شهادتی بر وثاقت این شخص محسوب می شود، لذا به عنوان مستند مورد قبول قرار گرفته است.

بعد از شیخ هرکس که استنادی کرده به این کلام شیخ بوده است. البته مرحوم مامقانی مستند دیگری نیز پیدا کرده اند و آن این روایت است:

أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سَهْلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ الْمَدَائِنِيُّ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَا زِيَادُ أَحَبُّ لَكَ مَا أَحْبَبْتُ لِنَفْسِي وَ أَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لِنَفْسِي أَتِمَّ الصَّلَاةَ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ بِالْكَوْفَةِ وَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع^۲

خود مرحوم مامقانی بر این مطلب اشکال می کند و می فرماید: الا ان يجاب

۱. الإرشاد ج : ۲ ص : ۲۴۸ و ۲۴۷

۲. الاستبصار ج ۲ ص ۳۳۵، ج ۲، تنقيح المقال، ج ۲۹، ص ۴۶.

أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أُنْخَرَجُ مَعَهُ^۱ قَالَ لَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدْرِ تَلَوْتُ هَذِهِ الْآيَةَ^۲ إِنَّ نَشَأَ نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ^۳ فَقُلْتُ لَهُ أ هِيَ الصَّيْحَةُ فَقَالَ أَمَا لَوْ كَانَتْ خَضَعَتْ أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ^۳.

نکاتی را پیرامون این روایت بیان می کنیم؛

نکته اول: آیه ای که در این روایت ذکر شد، یازده بار در یازده روایت به مناسبت های مختلف از ائمه طاهرين عليهم السلام به آن استناد شده و تطبیق داده شده بر آیات و علامات ظهور امام زمان عليه السلام.

نکته دوم: مساله قیام های قبل از ظهور است که ظاهرش محکوم کردن همه قیامهاست ولی بر فرض که بپذیریم باید در دلالتش دقت کرد که می گوید: من اهل بیتک، و در این صورت باید بگوئیم همه قیامها از جمله قیام مختار و امثال آن همه محکوم است در حالی که ائمه چنین مطلبی را نگفته اند؛ بلکه مختار و بعضی از قیامها را تأیید کرده اند.

۱. قیام های زیادی در زمان حضرت امام صادق علیه السلام انجام می شد و حضرت می فرمودند هرکس قیام کند مخارج اهل و عیالش با من است چون حکومت عباسیین باید متزلزل شود. حال بحثی است راجع به قیام های آخر الزمان که آیا قیام های قبل از ظهور امام زمان عليه السلام مورد تأیید است یا خیر؟ برخی در صدد مخدوش کردن قیامها مخصوصا انقلاب مقدس اسلامی به استناد بعضی روایت مثل روایت کل رایة ترفع هستند، که این روایت هم از نظر سند مشکل دارد و هم از نظر دلالت جای بحث دارد و از جمله روایاتی که به آن استناد می کنند همین روایت است که اکنون این مورد بحث ما نیست.

۲. شعراء/ ۴

۳. کافی، ج ۸ ص ۳۱۰، ح ۴۸۳، حدیث الفقهاء و العلماء.

نکته سوم: از این روایت حتمیت علامت قتل نفس زکیه استفاده نمی‌شود. آنچه که در این روایت آمده جمله خمس علامات است بدون اشاره به حتمیت آن.

نکته چهارم: از این روایت تفصیلات مربوط به نفس زکیه استفاده نمی‌شود، فقط همین مقدار که نفس زکیه کشته می‌شود اثبات می‌شود و اینگونه اوچه کسی است؟ و در کجا کشته می‌شود از آن به دست نمی‌آید.

نکته پنجم: درباره سند این روایت، نقاددراين فن، علامه مجلسی که خیلی ایراد به اسناد کافی شریف می‌گیرند وقتی به این حدیث می‌رسد می‌گوید: حسن^۱ کالصحيح، اگر ایرادی وجود داشته باشد نسبت به عمر بن حنظله است که آنهم مرتفع است لذا می‌فرماید کالصحيح.

بعد علامه مجلسی می‌فرماید: شهید ثانی این روایت را صحیح شمرده است. و مراد از این کلام راوی که گفت:

أهي الصيحة؟ الظاهر أنه عليه السلام قرره على أن المراد بها الصيحة و بين أن الصيحة تصير سببا لخضوع أعناق أعداء الله. (خلاصه بیان مرحوم مجلسی)^۱.

مرحوم ملا صالح مازندرانی در ج ۱۲ ص ۴۳۵ می‌فرماید: «قوله خمس علامات؛ العلامات كثيرة وقد مرت هذه الخمسة وعدة اخرى قبل ذلك» شاهد بحث ما اینجاست، لعل المراد بالنفس الزكية الحسنی المذكور سابقا، این

۱. مرآة العقول، ج ۲۶ ص ۴۰۶، ح ۴۸۳.

مروان هر چند از خط امامت منحرف شد، اما در حدیث ثقه است و صدق مخبری دارد. مرحوم مجلسی در کتاب الوجیزة همین نظر را دارند.

مرحوم بحرانی در کتاب *بلغة المحدثین* نظیر این گفته را دارد، اما در ادامه می‌گوید: موثق علی المشهور وفيه نظر.

قول سوم: شیخ عبدالنبی کاظمی در *تکملة الرجال* تفصیل داده بین روایاتی که زیاد قبل از وقف و انحراف نقل کرده و بین روایاتی که بعد از وقف و انحراف نقل کرده است^۱.

در ادامه ایشان بیانی دارند و می‌فرمایند: اعلم انه لم يوثقه احد من الرجالين الا المفيد من ثقة الكاظم فيكون ثقه في حياة الامام فغاية ما تثبت به الوثاقه في ذلك الزمان فيكون حادثا ومتاخرا عن الوثاقه فالحديث الذي ينقله ينبغي ان ينظر فيه ويجعل حجة اذا كان نقله في زمن وثاقته وليس بحجة في غيره، ومع الجهل ففي التعلق به اشكال^۲.

بیان ادله هر یک از اقوال:

چون مستند کسانی همچون مرحوم طباطبائی در باب مردود بودن روایات زیاد، متین و قوی است، لذا ابتدا مستند کسانی که روایت مروان قندی را مقبول می‌دانند نقل و بررسی می‌کنیم:

۱. تکملة الرجال، ج ۱ ص ۴۸۸.

۲. یعنی اگر ندانیم روایتی را در زمان صحت نقل کرده یا در زمان انحراف نمی‌توانیم آنرا بپذیریم.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله
الطاهرين سيما امام زماننا روحى و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

برای تکمیل بحث رجالی در مورد زیاد بن مروان قندی و اینکه آیا او ثقه
هست یا خیر؟ اقوال موجود در این زمینه و دلائل هریک را بیان می‌کنیم. اقوال
موجود در بحث:

قول اول: احادیث زیاد بن مروان از اساس مردود است. علت عدم قبول
روایات او این است که این شخص به خاطر رسیدن به اموال و مطامع دنیا،
امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرد. شخصیتی مثل علامه حلی در مورد او
می‌فرماید:

روی عن أبی عبد الله علیه السلام و أبی الحسن علیه السلام و وقف فی الرضا علیه السلام قال: الكشى عن
حمدويه قال: حدثنا الحسن ابن موسى قال: زیاد هو أحد أركان الوقف و بالجملة فهو
عندی مردود الروایة^۱. و به این صورت تمام روایات او را زیر سوال می‌برد. و یا
شخصیتی مثل سید بن طاووس که کتاب ملاحم و فتن دارد، توجهی به این
شخص نکرده و او را تضعیف می‌کند. افراد دیگری مثل صاحب کتاب تحریر
طاووسی، و مرحوم جزائری در کتاب حاوی همین مبنا را اختیار کرده‌اند.

قول دوم: تمام احادیث این شخص مقبول است، به این دلیل که زیاد بن

۱. رجال العلامة - خلاصة الأفعال، ص: ۲۲۴ و ۲۲۳

روایت را در بحث حسنی مطرح کردیم و مشکل سندی نداشت.^۱

المراد من الصیحه المنادی الاول ملک و المنادی الثانی الشیطان^۲ و یفرق بینهما من کان
یومن بولایة صاحب الامر و من شاء الله ان یتهدیه. به نظر من اگر به دنبال تفصیلات
نفس زکیه نباشیم همین روایت برای اثبات اصل نفس زکیه کفایت می‌کند.

روایت دوم: روایتی است که مرحوم مجلسی آنرا در بحار الانوار از کتاب
سرور اهل ایمان^۳ نقل می‌کند؛

این روایت سه مدرک بیشتر ندارد.

سرور اهل ایمان

بحار الانوار به نقل از سرور اهل ایمان

اثبات الهداة^۴ به نقل از بحار الانوار تنها با ذکر ابتدای روایت که مورد بحث
است.

اما روایت:

و بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ يَقُولُ

۱. شرح اصول کافی، ۴۳۵/۱۲.

۲. مراد از شیطان یا ابلیس است و یا انسانهای شیطان صفت. هردوی اینها صیحه است و هر دو
اینها به گوش همه می‌رسد.

۳. در مورد کتاب سرور اهل ایمان قبلا بحث شد که آیا همان کتاب غیبت است یا کتاب منتخب
الانوار المضية؟

۴. ج ۳ ص ۵۸۲

أَقَامَهُ لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَ نَبِيَّ وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأُخْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمَثَلِي أَنْ يَخْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سَلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ اضْطَهَدْنَا وَ قَهَرْنَا وَ ابْتَزْنَا مِنْهَا حَقًّا مُنْذُ قُبُضِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَ نَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمْتَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَدَبَّحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُمْ^١ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَ نَبِيًّا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ^٢

برای توضیح بیشترین قسمت روایت دیگری را از امام باقر علیه السلام به نقل از ابو

خالد کابلی بیان می کنیم:

١. در کتاب سرور اهل ایمان بجای این کلمه، منهم دارد.

٢. در کتاب سرور اهل ایمان به جای آن، الا خبرکم دارد.

٣. ادامه روایت بحار الانوار:

فِيهِبُطُ مِنْ عَقَبَةِ طُؤَى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسَبِّحُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُشْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمٍ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ اْعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثِمِائَةُ وَ قَلِيلٌ مِنَ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلَقَةُ قَالَ عَشْرَةَ أَلْفِ رَجُلٍ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّاْيَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص السَّحَابَةُ وَ دَرُجُ رَسُولِ اللَّهِ ص السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ص ذِي الْفَقَارِ وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ.
بحار الانوار، ج ٥٢ ص ٣٠٧

ابن الغضائري: ضعيفٌ متهافتٌ، لا يلتفت اليه^١. اگر ما به كتاب ابن الغضائري اعتماد كنيم نتيجه تضعيف اين شخص است والا شخص مجهول است. البته مرحوم خوئي نيز در ج ١١ ص ٢٥٦ كتاب معجم رجال متعرض ايشان شده است.

عبيدالله بن موسى علوي: مجهول است.

يعقوب بن يزيد: ثقہ

زيد بن مروان: مشكل دارد

پس سه نفر در اين سند وجود دارند كه مبتلا به اشكال اند.

روایت نهم:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني علي بن الحسن عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار قال حدثني ابن أبي يعفور قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام أمسك بيدك^٢ هلاك الفلاني اسم رجل من بني العباس و خروج السفيناني و قتل النفس^٣ و جيش الخسف و الصوت قلت و ما الصوت أهو المنادي فقال نعم و به يعرف صاحب هذا الأمر ثم قال الفرج كله هلاك الفلاني من بني العباس^٤
تممه مطلب در جلسه بعد انشاء الله. والحمد لله رب العالمين.

١. ابن الغضائري ج: ١ ص: ٨٢

٢. يعني بشمار

٣. آیا مراد بی حرمتی به خون است یا اینکه مراد شخص خاصی است.

٤. الغيبة للنعماني ص: ٢٥٨ ج ١٦

المحتوم و السفیانی من المحتوم و الیمانی من المحتوم و قتل النفس الزکیة من المحتوم و کف یطلع من السماء من المحتوم قال و فرعة^۱ فی شهر رمضان توقظ النائم و تفرع الیقظان و تُخرج الفتاة من خدرها^۲.

ناقلین این روایت از منابع شیعی عبارتند از:

اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۵ به نقل از غیبت نعمانی بدون ذکر جمله «والیمانی من المحتوم»

مرحوم مجلسی ج ۵۲ ص ۲۳۳ به نقل از غیبت بدون ذکر عبارت «والیمانی»

مرحوم کاظمی در بشارة الاسلام ص ۴۱۵

محتوای روایت حتمیت قتل نفس زکیه است لکن چون روایاتی می‌خواهیم که اوصاف و ویژگیها را بیان کند باید این ویژگیها به حد تواتر یا استفاضه برسد والا اگر در حد اخبار آحاد باشد، مستغنی از بررسی سندی نیستیم. و چون این روایت حتمیت را که از ویژگیهای مورد نظراست بیان می‌کند لذا سندآن را بررسی می‌کنیم.

بررسی سندی:

علی بن احمد بندنیجی:

۱. معلوم می‌شود فرعة غیر از نداء است.

۲. مرحوم طریحی در مجمع البحرين الخدر ستر اعد للجاریة البکر فی ناحية البيت، والجمع الخدور، جاریة مخدرة اذا الزمت الخدر.

۳. الغیبة للنعمانی ص: ۲۵۲، ج ۱۱

وَ بِالْإِسْنَادِ إِلَى الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يُبَايِعُ الْقَائِمَ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنْ غَامِلَهُ قُتِلَ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ^۲ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَ لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ^۳

سپس مولف بیان می‌کند و می‌گوید مراد از لا یزید شیئا یعنی اینکه کسی را به اسارت نمی‌برد.

اینکه روایت می‌گوید: امام فقط مقاتلین را می‌کشد تنها در این نقل آمده است، در صورتی که این روایت را کتب دیگری مثل: ارشاد، اعلام الوری، روضه، کشف الغمه، صراط مستقیم و مختصر هم نقل می‌کنند ولی در آنها اینگونه نقل شده که حضرت یقتل ثلاثة آلاف من قريش.

والحمد لله رب العالمين.

۱. از این فراز روایت معلوم می‌شود این جریان مربوط به بعد از ظهور حضرت است.

۲. به سوی اهل مکه.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين
سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفده.

در جلسه قبل چند نکته را به عنوان مقدمه بحث مطرح کردیم، در این جلسه
چند نکته دیگر را نیز به عنوان تتمه مطرح کرده تا وقتی وارد روایات می شویم
با آگاهی بیشتری با متون روایات برخورد کنیم.

نکته اول: نفس زکیه یعنی چه؟ و آیا مراد شخص خاصی است یا اینکه کلمه
نفس زکیه کنایه از جمعی است که موصوف به وصف پاکدامنی «زکیه»
شده اند؟

معنای زکیه در لغت از کلمه «زکی» به معنای نمو و پاک گرفته شده و به
معنای اینست که انسانی دارای نفس پاک و طیب باشد.

در اینکه مراد از نفس زکیه چیست؟ دو احتمال گفته شده است؛

احتمال اول: مراد شخص خاصی است که دارای این ویژگی است. طبق این
احتمال مراد انسانی کامل یا در مسیر تکامل است و در علم و اخلاص و جهاد
در جامعه منشا اثر است. هنگامی که چنین شخصی کشته می شود، طبیعی است
که شهادت او در جامعه موج ایجاد کرده و تاثیر می گذارد.

احتمال دوم: زکیه یعنی بریء طبق این احتمال مراد از نفس زکیه فردی

اما ناقلین این روایت از اهل سنت:

سفارینی در لوائح به نقل از عقدالدرر^۱

عقدالدرر^۲ به نقل از محمد بن صامت

همان متن روایات مذکور در این کتاب نیز هست اما شاهد مطلب که عبارت
قتل نفس الزکیه بود، در این نقل نیست، لذا این روایت شاهی برای بحث ما
نخواهد بود.

متقی هندی در کتاب برهان ص ۱۱۴، با متن عقدالدرر

فرائدالسمطین با نقل عبارت عقدالدرر

بنابراین متن روایت غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام در کتب عامه نیامده
است و اگر آمده بدون نفس زکیه که شاهد بحث است آمده و از کتب ما فقط
مرحوم مجلسی آنرا نقل می کند^۳.

روایت هشتم:

أخبرنا علی بن أحمد البندنيجی قال حدثنا عبید الله بن موسى العلوئی عن یعقوب بن
یزید عن زیاد بن مروان عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال النداء من

۱. لوائح ج ۲ ص ۸

۲. قلت لابی عبدالله (الحسین بن علی)...استاد: به نظر من از جانب محقق کتاب اشتباهی شده و
ابو عبدالله در اصطلاح روایات را بر امام حسین علیه السلام تطبیق داده است. البته عقدالدرر روایات
زیادی از امام حسین علیه السلام نقل می کند ولی در اینجا مراد از ابا عبدالله امام صادق علیه السلام است.

۳. معجم احادیث الامام مهدی ج ۵ ص ۱۶۸

روایت هفتم:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد قال حدثنا عبيس بن هشام قال حدثنا عبد الله بن جبلة عن أبيه عن محمد بن الصامت عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له ما من علامة بين يدي هذا الأمر^١ فقال بلى قلت و ما هي قال هلاك العباسي^٢ و خروج السفيناني و قتل النفس الزكية و الخسف بالبيداء و الصوت من السماء، فقلت جعلت فداك أخاف أن يطول هذا الأمر فقال لا إنما هو كنظام الخرز^٣ يتبع بعضه بعضاً^٤ از این روایت حتمیت قتل نفس زکیه استفاده نشد زیرا تنها اشاره به علامت بودن آن دارد.

سند این روایت را بررسی نمی‌کنیم ولی فقط به ناقلین این روایت اشاره می‌کنیم. این روایت را مرحوم مجلسی در بحار الانوار^٥ از کتاب الغیبة مرحوم نعمانی نقل کرده است و غیر از کتاب ملحقات احقاق الحق^٦ کسی آنرا نقل نکرده است، که نقل ملحقات هم از کتاب عقدا لدرراست. مبنا و روش احقاق الحق اینست که روایات را از کتب اهل سنت می‌آورد.

١. مراد از امر قیام قائم است.

٢. آیا این شخص است یا جریان است؟ روایاتی وجود دارد که عباسیان قبل از ظهور روی کار آمده ولی حکومتشان منقرض می‌شود.

٣. خرز به معنای دانه‌های تسبیح است.

٤. الغیبة للنعمانی، ص ٢٦٢ باب ١٤ ح ٢١

٥. بحار الانوار ج ٥٢ ص ٢٣٥

٦. ملحقات احقاق الحق، ج ٢٩ ص ٥٣٧

است که بیگناه در مکه کشته می‌شود^١. در قرآن هم در جریان حضرت خضر و حضرت موسی علیهما السلام به این معنا اشاره شده است:

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا^٢
آیا مراد از نفس زکیه احتمال اول است یا احتمال دوم؟

اگر احتمال دوم مراد باشد، باید آنرا بر یک معنای وسیع و کنائی حمل کنیم به این بیان که بگوئیم در دوران آخر الزمان انسانهای بیگناه زیادی کشته می‌شوند و جریان کشته شدن نفس زکیه حکایت از فتنه‌های آن زمان دارد.

اما اگر احتمال اول را انتخاب کردیم، با روایت مذکور سازگاری و تناسب بیشتری دارد، چرا که قتل او در بین جامعه تاثیر و انعکاس ایجاد می‌کند.

نکته دوم: آیا نفس زکیه در بین رکن و مقام کشته می‌شود یا در جای دیگر؟ در مورد مکان و محل کشته شدن او در روایات هم بین رکن و مقام نقل شده و هم ظهر الکوفه در عراق، لذا باید بررسی سندی کرد تا معلوم شود کدام یک از این دو نقل ترجیح سندی دارد و قابل اعتماد است.

نکته سوم: آیا جریان قتل نفس زکیه اتفاق افتاده یا اینکه اتفاق می‌افتد؟ به

١. مثلاً همانند مرحوم میرزا ابوطالب یزدی. او شخصی بود بیگناه که در حال احرام و در هنگام طواف دچار حالت تهوع می‌شود، و هابون او را متهم می‌کنند به اینکه می‌خواسته کعبه و مسجد الحرام را نجس کند، و به این اتهام او را اعدام می‌کنند. به خاطر این قضیه موج عجیبی به راه می‌افتد تا جائی که مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی سه سال مردم را از رفتن به مکه منع کردند.
٢. کهف/٧٤

عبارت دیگر آیا مراد از نفس زکیه همان محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب است که در زمان منصور قیام کرد و در احجار الزیت به شهادت رسید؟ ظاهراً شهید سید محمد صدر اصرار دارند بر اینکه این جریان اتفاق افتاده و نفس زکیه کسی غیر از محمد بن عبدالله علوی نیست.

و لعمری إن هناك ما يدل على هذا الانطباق، فلو استطعنا أن ننفي القرائن الدالة على نفيه تعين الالتزام بآبائه و ان النفس الزكية المقصودة، هو هذا الثائر العلوي.... اذن فالنفس الزكية ليست الا ذلك الثائر العلوي، و لعمری إنها علامة مهمة و ملفتة للنظر، حيث اتسعت ثورته، حتى خاف منها المنصور، كما يتضح لمن راجع المقاتل و لا نريد أن ندخل في تفاصيله^۱.

حال سوال ما از ایشان اینست:

آیا صرف نفی قرائنی که بر عدم تطبیق نفس زکیه بر علوی قائم شده می توان اثبات تطبیق کرد؟ یا اینکه باید بر مدعیان که تطبیق نفس زکیه بر سید علوی است شاهد و دلیل بیاورید؟

البته ایشان دلالتی بر انطباق بیان می کنند ولی این دلایل خیلی قوی نیستند، بلکه دلایل نفی قوی تر است، زیرا قرائنی در این زمینه وجود دارد که عبارتند از؛

قرینه اول: نفس زکیه ای که در روایات آمده بین رکن و مقام کشته می شود در حالی که این شخص علوی میان رکن و مقام شهید نشده بلکه در

۱. تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۵۱۱

در مجموع چهار روایت داریم که اشاره به حتمیت قتل نفس زکیه دارد. حال اگر از این چهار روایت استفاده شود مشکل سندی حل می شود و علاوه بر این حتمیت آن نیز ثابت می شود، ولی اگر استفاده ثابت نشود، در حتمیت این قتل جای تامل وجود خواهد داشت، البته همانگونه که نفس زکیه از علامات است، حتمیت قتل او هم از علامات است.

البته در مسائلی همانند محل قتل، زمان قتل و تعداد نفس زکیه و... بحث های وجود دارد که بعد از جمع بندی مباحث باید به آنها پرداخته شود.

روایت ششم:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد^۱ بإسناد^۲ عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القمط عن حمران بن أعين^۳ عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال من المحتوم الذي لا بد أن يكون من قبل قيام القائم خروج السفيناني و خسف بالبيداء و قتل النفس الزكية و المنادي من السماء^۴ از زمان نعمانی تا زمان مرحوم مجلسی^۵ و تا امروز کسی غیر از آیت الله صافی این روایت را نقل نکرده است. این روایت حتمیت قتل نفس زکیه را بیان می کند که باید به سایر روایات حتمی در این بحث ضمیمه شود.

۱. ابن عقده را مرحوم نعمانی و دیگران توثیق می کنند.

۲. اگر بخواهیم خیلی دقیق بررسی کنیم، باید سند ابن عقده به هارون را نیز بررسی کنیم.

۳. همه رجال این سند ثقة هستند.

۴. الغیبة للنعمانی ص: ۲۶۴ باب ۱۴ ح ۲۶

۵. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۹۴، منتخب الاثر ص ۴۵۵، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام،

ج ۵ ص ۱۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث پیرامون بررسی روایات قتل نفس زکیه بود، گفتیم اصل این جریان از مسلمات است یعنی در علائم ظهور قطعا یکی از علامات قتل نفس زکیه است. و این مطلب مستند است به روایات کثیری از اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت. لذا در بحث نفس زکیه به خاطر تفنن در بحث، از رجال اسناد بحث می‌کنیم.

مسئله‌ای که اینک بررسی می‌کنیم اینست که آیا در مورد نفس زکیه همانگونه که اصلش از علامات است آیا قتل او از حتمیات است یا یکی از علامات ظهور است؛ همانند دهها علامت دیگر.

چهار روایت در این زمینه وجود دارد که به حتمیت این قتل اشاره دارد:

روایت اول از ابو حمزه ثمالی است که کتابهای الارشاد، کمال الدین والغیبه همگی از او نقل می‌کنند.

روایت دوم که دوطریق دارد، روایتی است که نعمانی از عبدالله بن سنان و عن غیر واحد من اصحابنا نقل می‌کند، ولی راوی آن زیادقندی است که باید طبق مبنای رجالی از آن بحث کرد.

روایت سوم از مرحوم نعمانی به نقل از حمران بن اعین.

روایت چهارم از مرحوم شیخ طوسی به نقل از عمر بن حنظله.

احجار الزیت کشته شده است.

قرینه دوم: عمده روایاتی که راجع به نفس زکیه آمده، از امام صادق علیه السلام است که متاخر از قیام علوی بوده، لذا نمی‌تواند منطبق بر قیام علوی شود. البته یکسری از این روایات از جانب امام باقر علیه السلام است و امام باقر هم قبل از علوی بوده است پس این قرینه، قرینیت ندارد.

در جریان قیام محمد بن عبدالله، امام صادق علیه السلام بحثی داشتند با عبدالله بن الحسن پدر نفس زکیه، امام به او فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ وَاللَّهِ لَيْسَ إِلَيْكَ وَلَا إِلَيَّ ابْنَيْكَ وَإِنَّمَا هُوَ لِهَذَا يَعْنِي السَّقَّاحُ ثُمَّ لِهَذَا يَعْنِي الْمَنْصُورَ ثُمَّ لَوْلَدِهِ بَعْدَهُ لَا يَزَالُ فِيهِمْ^۱ حَتَّى يُؤْمَرُوا الصَّبِيَّانَ وَيُشَاوِرُوا النِّسَاءَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ وَاللَّهِ يَا جَعْفَرُ مَا أَطْلَعَكَ اللَّهُ عَلَى غَيْبِهِ وَمَا قُلْتَ هَذَا إِنَّا حَسَدًا لِابْنَيْ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا حَسَدْتُ ابْنَيْكَ وَإِنَّ هَذَا يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ يَقْتُلُهُ عَلَى أَحْجَارِ الزَّيْتِ ثُمَّ يَقْتُلُ أَخَاهُ بَعْدَهُ بِالطُّفُوفِ وَقَوَائِمُ فَرَسِهِ فِي مَاءٍ^۲ ثُمَّ قَامَ مُغْضِبًا يَجْرُ رِدَاءَهُ فَتَبِعَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَقَالَ أَتَدْرِي مَا قُلْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ آيَ وَاللَّهِ أَذْرِيهِ وَإِنَّهُ لَكَائِنٌ قَالَ فَحَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ

۱. مدت حکومت عباسیان تقریبا در حدود ۵۲۵ سال به طول انجامید.

۲. برخی اصرار دارند که بگویند برخی ائمه مذاهب اهل سنت شیعه و طرفدار اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند و برای دوستی اهل بیت زندان رفتند و در این میان از ابو حنیفه اسم می‌برند. ولی باید بدانیم اگر در تاریخ ثبت است که طرفداری از جانب او صورت گرفته در مورد عبدالله پدر نفس زکیه بوده است. قیامی که حضرت او را نهی و نفی کرد و حرکتی که بدون اذن امام بود. اگر امثال ابوحنیفه حبس و زندان شدند در راستای همین جریان انحرافی بود که صد در صد از جانب امام مردود بوده است. لذا به گونه‌ای نباشد که برخی حقائق را وارونه جلوه دهیم.

يَقُولُ فَأَنْصَرَفْتُ لَوْفَتِي فَرَبَّتْ عُمَالِي وَ مَيَّزْتُ أُمُورِي تَمَيِّزَ مَالِكٍ لَهَا قَالَ فَلَمَّا وَلِيَ أَبُو جَعْفَرٍ الْخِلَافَةَ سَمَى جَعْفَرًا الصَّادِقَ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَهُ قَالَ قَالَ لِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ كَذًا وَ كَذًا فَبَقِيَتْ عَلَيْهِ ۱

قرینه سوم: نفس زکیه به معنای نفس طیب، پاک و طاهر است اما شخصی که قیام کرد اینگونه نبود بلکه منحرف بود و ادعای مهدویت داشت. هم پدرش در چند مورد چنین ادعائی کرد و هم خودش کرارا این ادعا را مطرح می‌کرد که، مهدی من هستم. از وقتی که او کوچک بود برای مردم نامه می‌نوشت و مردم را به سوی خویش دعوت می‌کرد. ویسمی نفسه المهدی^۲.

و یا اینکه در جای دیگر بعد از اینکه امام چند بار او را از قیام نهی کرد به امام می‌گوید: ما از قبل شنیده بودیم که هنگامی که حکومت اموی از بین رفت حکومت به دست ما می‌افتد: وقد علمتم انا لم نزل نسمع أن هؤلاء القوم إذا قتل بعضهم بعضا خرج الامر من أيديهم، فقد قتلوا صاحبهم - یعنی الولید بن یزید - فهلهم نبایع محمدا، فقد علمتم أنه المهدی^۳.

با این وجود چگونه می‌توان نفس زکیه را بر او تطبیق داد. اما اینکه به او نفس زکیه گفته شده دلیل بر زکی بودن او نیست و این لقبی بوده که مردم به

۱. بحار الأنوار ج: ۴۷ ص: ۱۶۱، ب، ۵، ذیل ح ۲۲۷، مقاتل الطالبیین ص ۱۷۲، (کتابخانه دیجیتالی الشامله)
۲. مقاتل الطالبیین ص ۱۸۹ چاپ وزیری.
۳. مقاتل الطالبیین ص ۱۷۱ (الشامله)

طمعا فی مال الدنيا.

فإن قلت إن شهادة الشيخ المفيد راجعة إلى زمان روايته النص على الرضا عليه السلام و لذا قد وصفه بالورع فلا أثر لهذه الشهادة بالنسبة إلى زمان انحرافه.

قلت: نعم إلا أن المعلوم بزواله من الرجل هو ورعه و أما وثاقته فقد كانت ثابتة و لم يعلم زوالها، هذا و فی شهادة جعفر بن قولویه بوثاقته غنی و کفایة^۱.

البته مرحوم خوئی از مبنایش در مورد کتاب کامل الزیارات برگشتند، لذا نمی‌توان از این طریق وثاقت او را ثابت کرد. از طرفی برخی درصددند تمام روایات زیاد قندی را قبل از انحراف موثق بدانند، که در اینصورت بعد از انحراف جهتی برای صدور روایت از او نخواهد بود. اگر این مطلب صحیح باشد روایاتی که سندش به زیاد قندی برسد مشکل ندارد ولی باید راوی قبل و بعدش را بررسی کرد. والحمد لله رب العالمین.

۱. معجم رجال الحديث ج: ۷ ص: ۳۱۹ و ۳۱۸، ۳۳۰/۸، رقم ۴۸۱۱ ذیل ترجمه زیاد بن مروان.

و أما ما روى من الطعن على رواة الواقفة فأكثر من أن يحصى و هو موجود في كتب أصحابنا نحن نذكر طرفا منه. روایاتی در تضعیف واقفه و از جمله همین شخص نقل می کند^۱.

مرحوم خوئی نیز در این باره می گوید:

أقول: لا ريب في وقف الرجل و خبثه و أنه جحد حق الإمام على بن موسى عليه السلام مع استيقانه في نفسه فإنه بنفسه قد روى النص على الرضا عليه السلام كما مر.

اما مرحوم خوئی در انتها روایت او را قبول می کند و می فرماید:

و قد عده الشيخ المفيد - قدس سره - في الإرشاد ممن روى النص على الرضا على بن موسى عليه السلام بالإمامة من أبيه و الإشارة إليه منه بذلك من خاصته و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شيعته إذا فالرجل من الثقات و إن كان قد جحد حق الإمام عليه السلام و خانه

۱. و روى ابن عقده عن على بن الحسن بن فضال عن محمد بن عمر بن يزيد و على بن أسباط جميعا قالا قال لنا عثمان بن عيسى الرواسي حدثني زياد القندي و ابن مسكان قالا كنا عند أبي إبراهيم عليه السلام إذ قال يدخل عليكم الساعة خير أهل الأرض فدخل أبو الحسن الرضا عليه السلام و هو صبي فقلنا خير أهل الأرض ثم دنا فضمه إليه فقبله و قال يا بني تدرى ما قال ذان قال نعم يا سيدي هذان يشكان في قال على بن أسباط فحدثت بهذا الحديث الحسن بن محبوب فقال بتر الحديث لا و لكن حدثني على بن رثاب أن أبا إبراهيم عليه السلام قال لهما إن جحدتماه حقه أو خنتماه فعليكما لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين يا زياد لا تنجب أنت و أصحابك أبدا قال على بن رثاب فلقبت زياد القندي فقلت له بلغني أن أبا إبراهيم عليه السلام قال لك كذا و كذا فقال أحسبك قد خولطت فمر و تركني فلم أكلمه و لا مررت به

قال الحسن بن محبوب فلم نزل تتوقع لزياد دعوة أبي إبراهيم عليه السلام حتى ظهر منه أيام الرضا عليه السلام ما ظهر و مات زنديقا. الغيبة للطوسي ص : ٦٨

او نسبت داده اند. بلکه پدرش و خودش مدعی شده اند.

قرینه چهارم: روایات قتل نفس زکیه را پانزده روز قبل از ظهور امام زمان عليه السلام ذکر می کنند: ليس بين قيام القائم وبين قتل النفس الزكية الا خمس عشرة ليلة،

حال زمان منصور و زمان امام صادق بوده که او به قتل می رسد. لذا با این قرائن نمی توان نفس زکیه را بر او تطبیق دهیم. البته مرحوم صدر هم ادله ای از کتاب مقاتل نقل می کند که مخدوش است و در آخر هم ایشان این تطبیق را می پذیرد.

ادامه روایت دوم از جلسه قبل؛

... يَقُولُ الْقَائِمُ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَأَيُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ... فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَأَيُرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِبُطٌ مِنْ عَقَبَةِ طُؤَى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ^۱ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ

۱. مردم جبرئیل را کرارا به قیافه های مختلف دیده اند. مثلا زمان حرکت امام حسین عليه السلام از مکه به کربلا ابن عباس می گوید دیدم جبرئیل با امام حسین عليه السلام بیعت کرد. که در کتابهای شیعه و سنی نقل شده است و مثلا جبرئیل در چهره دحیه کلبی دیده شده است. مراجعه کنید به کتاب

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَذْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمِ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ أَعْمَلُ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ التَّلَاثُمَائَةَ وَ قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونُ فِي مِثْلِ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلَقَةُ قَالَ عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرِّأْيَةَ الْجَلِيلَةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص السَّحَابَةَ^٤ وَ دَرِعُ رَسُولِ اللَّهِ ص السَّابِغَةَ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ص ذِي الْقَفَّارِ^٥.

اگر از سند این روایت که مرفوعه است چشم پوشی کنیم با نظر در این متن باید گفت که شهادت نفس زکیه چند روز قبل از ظهور امام زمان عجل الله فرجه است و فاصله بسیار کوتاه است.

سیر اعلام النبلاء که یکی از زنان پیامبر به عنوان یکی از افتخارات خود دیدن جبرئیل بیان می کند. حال اگر ما بگوئیم حضرت فاطمه یا حسنین جبرئیل را دیده اند، می گویند شما قائل به نزول جبرئیل و وحی هستید!!!

۱. نکته ای که این روایت دارد رجعت کردن پیامبر و علی علیهما السلام است که در ابتدای ظهور است. نکته دیگری که باید توجه داشت اینکه اصل رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و تنها در جزئیاتش اختلاف وجود دارد.

۲. شاید کنایه از حکومت های عرب باشد.

۳. در مورد نفس زکیه باید همان بیان مرحوم مجلسی را که بین خروج و ظهور فرق گذاشته قبول کنیم.

۴. این پرچم اگر باز شود صاحب آن بر نمی گردد مگر با فتح و پیروزی.

۵. چرا می گویند ذو الفقار؟ به این دلیل که به هر کس برخورد کند دوچار دو فقر دنیوی و اخروی می شود فقر دنیوی او را از دنیا کوتاه می کند و در آخرت هم از رحمت الهی محروم می کند و کسی نمی تواند در مقابل او دفاع کند.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۰۷، ب ۲۶، ح ۸۱.

نفس زکیه اثبات می شود ولی اگر آن روایات به حد تواتر یا استفاضه نرسند و مشکل سندی داشته باشند، فقط می توان اصل قتل نفس زکیه را جزء علامات دانست ولی حتمیت قتل او را نمی توان از علائم حتمی به حساب آورد. اما کسانی که این روایت را نقل کرده اند عبارتند از:

مرحوم نعمانی در الغیبه که اولین ناقل این روایت است.

مرحوم حر عاملی در اثبات الهداء به نقل از کتاب غیبت مرحوم نعمانی^۱.

آیت الله صافی در منتخب الاثر به نقل از غیبت نعمانی^۲.

عجیب اینکه این روایت را بحار با این متن و سند ذکر نکرده است. و از قرن

چهارم و پنجم تا قرن دوازدهم کسی آنرا نقل نکرده است.

بررسی سندی؛ از نظر سندی این روایت دواشکال دارد:

اشکال اول:

اشکال اول در مورد زیاد قندی است که نمی توان مشکل او را به خاطر کثرت

روایات حل کرد چون ۱۳ روایت بیشتر در کتب اربعه ندارد و این سیزده روایت

را نمی توان اکتار روایت نامید. این شخص جزء رؤوس و سران واقفه است و به

گفته نجاشی و دیگران از کسانی بوده که از امامت امام رضا عجل الله فرجه توقف کرده است.

مرحوم شیخ در کتاب الغیبه می گوید:

۱. اثبات الهداء، ج ۳ ص ۷۳۶

۲. منتخب الاثر، ص ۴۵۵، ح ۴

مهم اینست که صاحب کتاب می‌گوید: مطالبی که در کتاب آمده مشکل
سندی ندارد و روایات آن صحیح است.

این روایت چندین نقل و طریق دارد^۱ که باید یک به یک بررسی شود:

روایت پنجم:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن يعقوب
بن يزيد عن زياد القندی عن غير واحد من أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام أنه
قال قلنا له السفیانی من المحتوم فقال نعم و قتل النفس الزکیة من المحتوم و
القائم من المحتوم و خسف البیداء من المحتوم و كف تطلع من السماء من
المحتوم و النداء من السماء من المحتوم فقلت وای شیء یكون النداء فقال
مناد ینادی باسم القائم و اسم أبیه عليه السلام.

از این روایت استفاده می‌شود که قتل نفس زکیه از علائم حتمی است.

اگرچند روایت در کنار هم به حد تواتر یا استفاضه برسند، حتمیت قتل

.....→

من خط السيد الكامل السعيد السيد علي بن عبد الحميد من كتاب الغيبة رتبها علي ما وجدتها
بخطه وسميتها "سرور اهل الايمان في علائم ظهور صاحب الزمان" راجيا بها لي وله رجوع
الميزان يوم تشيب فيه الولدان. فأقول وبالله العصمة وعليه التكليف. وجدت بخطه اول لفظه، قال
رحمه الله : فمن ذلك ما صح لي روايته الى آخر كلامه. الذريعة الى اصول تصانيف الشيعة،
ج ۱۲ ص ۱۷۲ و ۱۷۳

۱. معجم احاديث الامام مهدي ع، ۵ ج صفحات ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۲۹، ۲۳۲،
ج ۷ ص ۴۲۵

۲. الغيبة للنعماني، ص ۲۵۷، ح ۱۵

عرض کردیم که اصل این روایت را کتاب سرور نقل کرده است و غیر از
بحار و اثبات الهداء کسی آنرا نقل نکرده است.

سند این روایت در کتاب سرور به شیخ مفید بر می‌گردد ولی شیخ وسائط
و طریق روایت را ذکر نمی‌کند لذا این روایت مرفوعه بوده و ضعیف می‌شود؛
ولی متن آن قوی است. والحمد لله رب العالمین.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث راجع به بررسی روایات نفس زکیه بود. انصافا روایات در این زمینه متعدد است، در مراجعه قبلی به هفده روایت دست یافتیم اما پس از مراجعه مجدد معلوم شد که در حدود بیست وهفت روایت در منابع فریقین وجود دارد. لذا دراصل نفس زکیه جای بحث نیست آنچه جای بحث دارد:

مساله حتمی بودن او؟

مکانی که او به قتل می‌رسد؟

فاصله زمانی قتل او تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام قبلیت و یا بعدیت قتل

نسبت به ظهور حضرت^۱؟

از فرزندان امام حسن علیه السلام است یا امام حسین ع؟

آیا او همان سید حسنی است یا عنوان دیگری غیر از اوست؟

آیا نفس زکیه آمده یا خواهد آمد؟^۲

۱. برخی اصرار دارند بر اینکه این اتفاق در ۲۵ ذی الحجة پیش خواهد آمد، چون از طرفی ظهور امام را در دهم محرم بطور مسلم می‌دانند و از طرفی این روایت قتل نفس زکیه را پانزده روز قبل از ظهور حضرت بیان می‌کند، لذا تاریخی که قتل صورت می‌گیرد می‌شود ۲۵ ذی الحجة.

۲. چون برخی می‌گویند منطبق است بر همان نفس زکیه در دوران منصور دوانقی، اگر این

شخصی را به مکه می‌فرستد و او را می‌کشند، جای یک مقدار بررسی درمورد کتاب وروایت وجود دارد، البته نه اینکه بخواهیم در آن تشکیک کنیم، چون این روایت را مرحوم مجلسی از سید علی بن عبدالحمید نقل می‌کند و معلوم نیست کتاب سید علی بن عبدالحمید همین کتاب سرور اهل ایمان است یا کتاب دیگر؟ و آیا سرور اهل ایمان منتخب و خلاصه کتاب دیگری است یا اینکه تالیف خود عبد الحمید است؟ به هر صورت درباب اینکه کتاب سرور اهل ایمان از چه کسی است؟ مرحوم تهرانی در الذریعه می‌گوید:

سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان يظهر من صدر الكتاب انه منتخب من كتاب الغيبة للسيد بهاء الدين المذكور الذي كان مفصلا... وكتبه بخطه ولم يسمه باسم ولما وجد بعض الافاضل الكتاب بخط السيد استنسخه عن خطه بعينه وسماه بهذا الاسم واصل كتابه الغيبة... رتبها على ما وجدتها بخطه وسميتها سرور اهل الايمان في علائم ظهور صاحب الزمان^۱.

۱. سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان قال فی البحار وصرح ایضا فی الرياض، بانه للسيد النسابة بهاء الدين على بن عبدالكريم بن عبدالحميد النجفي النيلي اقول يظهر من صدر الكتاب انه منتخب من كتاب "الغيبة" للسيد بهاء الدين المذكور الذي كان مفصلا فانتخب السيد نفسه من كتابه الغيبة هذا الكتاب وكتبه بخطه ولم يسمه باسم ولما وجد بعض الافاضل الكتاب بخط السيد استنسخه عن خطه بعينه وسماه بهذا الاسم واصل كتابه الغيبة كما يأتي في حرف الغين مختصر من كتاب "الانوار المضيئة" في احوال المهدي تأليف السيد علم الدين على بن عبدالحميد بن مختار بن معد الموسوي كما فصلناه في ج ۲ ص ۴۴۲ وذكرنا ان علم الدين كان من مشايخ السيد تاج الدين محمد بن القاسم ابن معية الحسنی الديباجی الذی توفي ۷۷۶ وکان هو من مشايخ الشهيد الاول محمد بن مکی. اول الكتاب ما لفظه وبعد فهذه اخبار متقولة

ظهور القائم یذهب^۱ مع رایات الصفریین الحطیم و زمزم و بیعت الناس ببیعتهم الیه مع انه دلت الاخبار المتواتره علی کون ظهوره بنحو آخرو لعل الخبر مما دُس فی الاکمال و کان الاعداء یفعلون ذلك قديما و كان یونس بن عبد الرحمان لا یعمل بكل خبر، لدس اصحاب المغیره بن سعید^۲.

درباره ابن مهزیار در کتاب تظهور^۴ تألیف این جانب بحث شده است، که در مورد او چهار نقل وجود دارد و آنها را بررسی سندی و دلالی کرده و به اشکالاتی که در کتاب قاموس و کتاب اخبار الدخیله مطرح شده پاسخ داده شده است. اشکالاتی که ذکر شد، سبب نمی شود که یک شخص به عنوان وضاع و کذاب از رده راویان موثق خارج شود و این مطالبی که مرحوم تستری بیان فرموده اند ادعایی است که اثبات نشده است و جای بحث و تامل دارد، ولی ما به تبع مرحوم خوئی ابن متوکل را توثیق می کنیم^۵.

اما در ارتباط با روایت سرور اهل ایمان که روایت مفصلی بود و در آن امام

۱. یعنی ابراهیم بن مهزیار، یراجع المصدر الظاهر لوجه لهذا الكلام هنا.

۲. این شخص به قدری روایت جعل کرده بود که خودش در هنگام اعدام گفته بود که من پنج هزار روایت در روایات شیعه وارد کرده ام.

۳. قاموس الرجال، ج ۹ ص ۶۱۴، الاخبار الدخیلة

۴. تا ظهور، ج ۱، ص ۲۹۲.

۵. نکته ای که در ارتباط با مباحث مهدویت از کلام مرحوم تستری استفاده می شود، اینکه ایشان برخی روایات کتاب کمال الدین مرحوم صدوق را به دلیل وجود وضاعین و جعل آنها زیر سوال می برد، این مطلب اگر چه قطع آور هم نباشد ولی لا اقل برای ما جای تامل دارد که در ارتباط با روایات مهدویت دست به عصا حرکت کنیم و هر روایتی را در هر کتابی مسلم و قطعی تلقی نکنیم.

روایت سوم:

عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُخْتَوْمِ وَالنَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوْمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمُخْتَوْمِ وَأَشْيَاءُ كَانَ يَقُولُهَا مِنَ الْمُخْتَوْمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاجْتِلَافُ بَنِي فُلَانٍ مِنَ الْمُخْتَوْمِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُخْتَوْمِ^۱ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمُخْتَوْمِ قُلْتُ وَكَيْفَ يَكُونُ النَّدَاءُ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ أَلَّا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَّا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُطْبُورُونَ^۲

اولین کسی که این روایت را نقل کرده فضل بن شاذان با نقل شیخ مفید در ارشاد و شیخ طوسی در غیبت است.

اولین کتابی که این روایت را نقل کرده شیخ صدوق در کمال الدین است^۳.

بررسی سندی روایت:

مرحوم شیخ صدوق می گوید: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال

حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن

→

باشد، مثبت بودن چهره او نه تنها محرز نیست بلکه محرز است که چهره منفی دارد.

۱. از این روایت حتمیت قتل نفس زکیه استفاده می شود ولی آیا از آن موارد دیگری مثل زمان و مکان قتل و سایر موارد استفاده نمی شود.

۲. بحار الأنوار ج: ۵۲ ص: ۲۸۹، ب ۲۶، ج ۲۷.

۳. کمال الدین، ج ۲ ص ۶۵۲ باب ۵۷ ح ۱۴

محبوب عن ابی حمزه ثمالی قال قلت لابی عبدالله...

این روایت از حیث سندی هیچ مشکلی ندارد و باید از نظر سند آنرا پذیرفت. البته در مورد ابن المتوکل شاید توثیق خاصی از جانب قدماء نداشته باشد لکن قرائنی وجود دارد که می شود به آنها برای قبول ابن متوکل اعتماد کرد: اکثر روایت صدوق از ایشان، تا جائی که گفته شده ۴۸ مورد از او نقل روایت کرده است.

اعتماد صدوق بر ایشان

توثیقات متاخرین

ابن طاووس در فلاح السائل^۱ می گوید: متفق علی وثاقته

مرحوم خوئی می فرماید: الرجل لا ینبغی التوقف فی وثاقته^۲

اما در مورد حمیری:

شیخ القمیین است وصاحب کتاب قرب الاسناد است که در جلالت و وثاقت او هیچ جای بحثی نیست.

اما در مورد ابن عیسی نکته ای نسبت به ایشان است که باید دقت کرد چون ممکن است برخی به این نکته استناد کرده و سند را از اعتبار بیاندازند. اشکال اینست:

۱. فلاح السائل فصل ۱۹ ص ۱۹

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷ ص ۲۸۵

جلسه ۵۷ - ۸۹/۲/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

قبل از شروع بحث نکته ای را عرض می کنم.

درباره وثاقت محمد بن موسی المتوکل که در اسناد کمال الدین (در بحث نفس زکیه) آمده است، اشکال شده و از مرحوم تستری در کتاب قاموس نقل می کنند که ابن متوکل سه روایت کذب و جعلی نقل کرده که این مطلب باعث سقوط او از وثاقت می شود.

مرحوم تستری در کتاب قاموس در این باره می گوید:

توثیق الخلاصه - للعلامة الحلی - له لم یعلم مستنده واما توثیق ابن داود له فالظاهر انه تبع الخلاصه، حیث لم یرمز لمستنده كما هو دأبه فیما یاخذ، هذا ویوجد فی اخباره اخباراً مضامینها غیر قویة بل یوجد فیها اخبار موضوعة منها فی باب من شاهد المهدي عليه السلام فی خبر ۱۹ فروی فیه عنہ مشتلا علی وجود اخ له مسمی بموسی غاب معه مع انه خلاف اجماعنا^۱ ومشتلا علی ابقاء ابراهیم بن مهزیار اوان خروجه، ومشتلا علی انه امر ابراهیم بمسارعته مع اخوانه الیه وهو امر واضح البطلان. ومشتلا علی ان وقت

۱. نکته اینجاست که ایشان ابتدا می فرماید این روایات موضوعه و جعلی است ولی در اینجا می فرماید خلاف اجماع است. آیا اگر خلاف اجماع بود موضوع می شود؟ لذا این مطلب جای بحث دارد.

واحب اباک حبا شدیدا^۱. البته این دلیل آخر قدری مشکل دارد زیرا راوی این روایت خودش است لذا نمی‌توان به آن استناد کرد، مگر به عنوان موید. به هر حال روایت چهارم را علماء مورد اعتنا قرار داده‌اند و در کتابهای خود آنرا نقل کرده‌اند که عبارتند از:

کمال الدین شیخ صدوق، ج ۲ ص ۶۴۹
الارشاد شیخ مفید، ص ۳۶۰
الغیبة طوسی ص ۴۴۵ عن صالح بدون ذکرپسوند
اعلام الوری ص ۴۲۷
کشف الغمة، ج ۳ ص ۲۵۰
الطراط المستقیم، ج ۲ ص ۲۴۹
اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۱
بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۰۳
منتخب الاثر در دوجا؟
معجم احادیث امام مهدی، ج ۴ ص ۴۲۶
اما از اهل سنت کسی این روایت را نقل نکرده است. از این روایت تنها چیزی که استفاده می‌شود زمان قتل نفس زکیه است.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۱. میثم تمار بیست روز قبل از شهادت امام حسین به شهادت رسید در حالی که از عمره برمی‌گشت. تعجب من اینست که چرا او را جزء شهدای کربلا ذکر نمی‌کنند. چون او در همان ایام به قتل رسید.

مرحوم خوئی در این باره می‌گوید: ما کان احمد یروی عن ابن محبوب، من اجل ان اصحابنا یتهمون ابن محبوب فی روایتہ عن ابی حمزه^۱
اشکال اینست که اصلاً روایات احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب صحیح نیست زیرا ابن محبوب اصلاً از ابو حمزه روایت نقل نمی‌کند به این علت که روایات ابن محبوب از ابی حمزه را مشکل می‌دانند. لذا روایاتی را که ابن عیسی از ابن محبوب از ابو حمزه نقل کرده نمی‌پذیریم.
در جواب از این اشکال باید گفت، بله مبنای ابن محبوب همین بوده که از ابو حمزه نقل نکند ولی بعدها توبه کرد و از عقیده‌اش برگشت. لذا روایات ابن محبوب را از ابو حمزه می‌پذیریم.

ضمناً به این روایت هم اعتنا شده است. این روایت را ارشاد از ابو حمزه مستقیماً از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: قلت لأبی جعفر علیه السلام خروج السفیانی من المحتوم قال نعم و النداء من المحتوم و طلوع الشمس من مغربها محتوم و اختلاف بنی العباس فی الدولة محتوم و قتل النفس الزکیة محتوم و خروج القائم من آل محمد محتوم قلت له و کیف یكون النداء؟ قال ینادی مناد من السماء أول النهار ألا إن الحق مع علی و شیعته ثم ینادی إبلیس فی آخر النهار من الأرض ألا إن الحق مع عثمان و شیعته فعند ذلک

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲ ص ۲۹۷، ۳/۸۶، رقم الترجمة ۹۰۲، ذیل ترجمه احمد بن محمد بن عیسی الأشعری قمی، البته در چندین مورد ذکر نموده است: ۴/۲۹۸، رقم و ترجمه ۹۶۰؛ ۶/۳۰۷۹/۹۸/۳۰، حسن بن عبدب و....

عبارت همان عبارت روایت قبل است ولی با اختلاف کم.

منابعی که به ترتیب این روایت را نقل کرده اند:

الارشاد شیخ مفید به نقل از فضل بن شاذان ولی بدون ذکر سند^۲.

شیخ طوسی از فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می کند لکن در آن اختلاف بنی فلان دارد نه بنی عباس و شاید به خاطر تقیه ای بوده که در آن زمان وجود داشته است.

اعلام الوری ص ۴۲۶

الخراج والخراج ص ۲۸۶ با نقل قسمتی از روایت.

كشف الغمه ج ۳ ص ۲۴۹.

طراط المستقیم ج ۲ ص ۲۴۸.

اثبات الهداة ج ۳ در پنج جا.

بحار الانوار در ج ۵۲ ص ۲۰۶ در چهار جا.

منتخب الاثر. ص ۴۵۷، ف ۶، ب ۶، ح ۱۷.

معجم احادیث امام مهدی، چاپ جدید، ج ۴ ص ۴۲۶

این روایت در منابع اهل سنت نقل نشده است. و این روایت - سوم - فقط محتوم بودن نفس زکیه را ثابت می کند.

۱. الإرشاد، باب ذکر العلامات القیام) ج : ۲ ص : ۳۷۱.

۲. الارشاد، ۳۷۱/۲، باب ذکر العلامات قیام...

روایت چهارم:

این روایت را به گفته شیخ مفید، فضل بن شاذان نقل می کند و اولین کتابی که این روایت را نقل کرده، کتاب کمال الدین است با این سند:

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد (ابن ولید) حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن المعروف عن علی بن مهزیار عن عبدالله بن محمد الحجال عن ثعلبة بن میمون عن شعيب الحذاء مشكل عن صالح مولى بنی العذراء قال سمعت ابا عبد الله الصادق علیه السلام يقول... با همان نقل و متن ارشاد شیخ مفید.

بررسی سندی روایت چهارم:

از نظر سند تنها شخصی که جای بحث دارد، صالح مولى بنی العذراء است که مجهول است، البته در نقل ارشاد صالح مولى بنی عذراء نیست بلکه صالح بن میثم است. اگر بن میثم باشد که همان فرزند میثم تمار است^۱.

اگر مراد از صالح او باشد در موردش این توثیقات وجود دارد:

کشی او را توثیق کرده است.

از رجال کامل الزیارات است.

از رجال تفسیر قمی است.

امام باقر علیه السلام طبق نقلی که خود ابن میثم دارد به او فرموده: انی احبک

۱. اکثر فرزندان او اهل فضل بوده اند به نظر رسید که وقتی پرونده فرزندان شهدا را بررسی کنم برخی از آنها از مفسرین و بزرگان بوده اند که فرزند میثم تمار یکی از آنهاست.